

125
78



125
79

125 - 79

Отрывок из "Дивана Бидиля". Литография.

هو هر جا بر نگیرد و غبار از خاک مجبور
بهین آواز میاید که ناچار احمد باید

نفس هر دم ز قصر خشر میکند بیدل
پا تنمیر این و بر اینه سهار این چنین باید

بید باغ کوه کوشش نهنزلی آراستند	بفشار تن آسانی دلی آراستند
نقره پرواز زخم محلی آراستند	نارسانست سعی کاروان عا
عاقبت بزم و باغ بسجلی آراستند	خواب است آرزو کردم طیبیدن
موجود شد دو عالم تا دلی آراستند	صد بیابان خاخر و تسلیم آستند
تا تو هم مزرع بجای صلی آراستند	آبرو بگیرد آبیاری حسنی
از بچوم مطلب آخر جایلی آراستند	دفعنای نیاز عالی بر آراستند
از نم شکب آکین بلی آراستند	سرم ما جین سجن قم چو ستم
اینقدر دروغ و کلام آراستند	آیتلس جوشن این مست خشم
پست از خاک گستن بسا علی آراستند	بهرد که مستاق صحرای بیکام

بیدل از ضبط نفس مگذر که راحت بربران
هر کجا گشتند نسبی محلی آراستند

با تو اشکال نکرد و عیار مرد
نجات سیه بود محنت بسیار

پاس و قاروسد کندر برابر است
 دنیا ز اهل جود بخود ناز میکند
 بهمت بلندوار کز اسب اعتبار
 در عرصه که با فشر و غیرت شب است
 پار جهان بوج زدن سنگ بهشت
 بیست غم سیر بجا و بلند است
 جز سینه صاف آینه مد جان بود
 اینجا در استین بخون طه خوردن است
 کندم بنیر آف آفم چه در است
 آنجا که چرخ دون کند ادا و همان
 برشته است بسکه در عصر طوق خلق

جز آبر و چون نشاید خصم مرد
 زن پوه نیست تا بود اندر کمال مرد
 با غیرت است آنچه نیاید بکار مرد
 کسار را بناله بسجد و قار مرد
 در پنبه زار خیر نسیه شمار مرد
 بر خصم با صلاح دلیر سیست مرد
 هر جانم بود جوهر جز ات خبا مرد
 امین تا کجا شود امین دار مرد
 یار تو مشکل زن پسندنی چار مرد
 چیز از فشا خصیه برارد و مار مرد
 نامردی زینکه نکرد و سوار مرد

بیدل زمانه دشمن از باب عبرت

ترسم بپست چیز و ده خنت بسیار مرد

سپند بزم تو تا بقرار کرد و ناله
 هزار کعبه و لیکن محبت پرست

طیید زلف هر من اشکا کرد و ناله
 هر کرد هر چو نفس بکند و بار کرد و ناله

چون آنها که نذر و زخود تهنی من
 ز ساز جزای عشاق نکر و نوانی
 من تعلم الفت که ام دوست من
 حوطا که در میان بنار آتش
 بگریه خون منی که چکیدن اسکی
 هزار قافله شورس بچک مسید
 ز روز کار و فاجعه ام نهم فرصت

بذوق آنکه نفس سوار کرد و ناله
 مگر ضعیف بنقوم نار کرد و ناله
 ستم رسید بجزر حار کرد و ناله
 نف بکرد من خاکسار کرد و ناله
 دل شکسته بیباکسکار کرد و ناله
 چه باشد بنیبه بر ناله وار کرد و ناله
 رحمت جانی من کو بهسار کرد و ناله

در آتش افکن و ترک او بخواه زبیدل
 سپند نیت با خستیسار کرد و ناله

زلف تو ام بود شکسته ام داوند
 بخود سیوه نازم که بیک ساغر نهد
 دل خوش شسته در آینه در دست
 صد چشمه بباله ز غبارم تا شمر
 فال بلا حرم قطره کو هر شده ام
 به تسلیم غبار بهوارفته من

وصل من خواستم امینه بدستم داوند
 نه فلک کجک از ان ترکت دست داوند
 حیرتا بوج در روز استم داوند
 که بچو لا تو بکرم ز شکسته ام داوند
 انقدر جهد که بیایم بستم داوند
 سجده کم نیت بهر جا که نستم داوند

Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like "بذوق آنکه نفس سوار کرد و ناله" and "مگر ضعیف بنقوم نار کرد و ناله".